

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

ملاحظات وارد بر کلام مرحوم آخوند

بحث در این بود که آیا تجری حرام است یا نه و استحقاق عقاب دارد و نه یا اینکه بگوئیم تجری حرمت شرعی ندارد ولی استحقاق عقاب دارد.

کلام مرحوم آخوند در 8 شماره بعنوان پایه بحث گذشت.

ملاحظات اجمالی بر کلام مرحوم آخوند:

اشکال اول: طرح بحث مرحوم آخوند جامع نیست؛ چرا که مرحوم آخوند محور بحث را قطع قرار داده اند. اینکه شخصی مخالفت یا موافقت با قطع کند و قطعش اشتباه در بیاید. در حالی که ما در مسائل دینی و احکام شرعی فقط با قطع سر و کار نداریم و خیلی مواقع غیر قطع است؛ مثلا در یک مساله مجتهد فتوا دهد و مقلد مخالفت با فتوایش می کند و اتفاقا در قیامت معلوم می شود حکم مجتهد درست نبوده است و مخالفت مقلد تجری بوده است نه مخالفت واقعی. یعنی گاه مخالفت با اطمینان است. گاه مخالفت با ظن معتبر است. اصلا خود مرحوم آخوند در اواسط ج 2 ص 258 یکی از مصادیق تجری را این قرار داده است که آنجایی که وظیفه شخص فحص و یاد گرفتن احکام است چون احتمال تکلیف را می دهد (نه قطع به تکلیف) ایشان بر ترک فحص از یادگیری احکام اطلاق تجری کرده است. لذا کسی نگوید شاید به نظر ایشان تجری فقط در قطع بوده است و لذا اینجا فقط بحث قطع را مطرح کرده است. در انقیاد هم همین طور مثلا کسی اطمینان دارد یا ظن معتبر دارد یا احتمال تکلیف می دهد و تکلیف را انجام می دهد و بعد می فهمد اشتباه کرده است. البته علت این کار مرحوم آخوند این است که ایشان در اول ج 2 گوید: بحث ما در مورد ظن و شک است و لذا من جلد 2 را برای بحث ظنون و شکوک قرار دادم البته بعد گوید ناچاریم کمی در مورد قطع صحبت کنیم و چون بحث احکام قطع است تجری و انقیاد را فقط در مورد قطع مخالف واقع مطرح کرده است. لذا امر دوم را برای تجری و انقیاد مطرح نکرده است بلکه برای قطع مخالف واقع مطرح کرده اند؛ لذا باید عنوان دهد در قطع مخالف نه این که بگوید در تجری و انقیاد ولی عرض ما این است که مخالفت با اطمینان و گمان معتبر را پس کجا بحث می کنید؟ اشکال دوم: مرحوم آخوند فرمودند: حسن سریره و سوء سریره موجب استحقاق ثواب و عقاب نیست ولی موجب استحقاق مدح و ذم است. این کلام دو اشکال دارد:

1. واقعا حسن سریره و سوء سریره موجب مدح و ذم است؟ (حسن سریره و خبیث سریره را این طور معنا کرد که طرف باطن خوبی یا باطن بدی دارد ولی اقدامی نمی کند چون اگر اقدام باشد می شود انقیاد یا تجری) بلکه اگر اقدامی نکند یا کسی حسن سریره را خودش رشد داده باشد کلام شما درست است ولی این اقدام را عمل گویند نه صرف سوء سریره و حسن سریره. این حسن سریره یک کمال و سوء سریره نقصان است. این مدح و ذم ندارد بلکه اگر معنای مدح و ذم بیان کمالات یا نواقص باشد درست می باشد در حالی که این را مدح و ذم نمی گویند. مدح و ذم جنبه انشاء دارد نه اخبار و بیان کمالات و نواقص. در ادبیات هم خواندیم مدح و ذم از افعال انشاء است لذا در فقه گویند متصف به صدق و کذب نمی شود. البته در کفایه فرموده اند: (بما یستبعانه) یعنی حسن سریره و سوء سریره بخاطر تبعاتی که دارند منتهی تا آخر عبارت که بروید مدح و ذم را به اعتبار خود حکم می داند لذا اشتباه دآوری نکنید.

2. کلام مرحوم آخوند دارای تناقض است به این بیان که ایشان در مطلب سوم فرمودند: حسن سریره ، سوء سریره موجب مدح ، ذم است نه استحقاق ثواب و عقاب ولی در مطلب ششم در نهایت ثواب و عقاب را بخاطر حسن سریره و سوء سریره

دانست. چون فرمود تجری بعد از مولی می آید (یعنی در حیطة مولی نیست) و منشأ تجری نقصان شخص است و لذا عقاب را روی سوء سریره یا ثواب را روی حسن سریره برد. این نفی و اثبات چطور با هم جمع می شوند؟

فکر کنم مرحوم ایروانی؛ در حاشیه بر کفایه بنام (نهایة النهایه) که کتاب خوبی است (از نوشته های ایروانی در فقه و اصول مرحوم نشوید)، و مرحوم طباطبایی در حاشیه الكفایه شان هم این ایراد را دارند.

اشکال سوم: (این از نکات مهمی است) ایشان فرمودند: تجری و انقیاد از جهات مغیّر نیست یعنی تجری و اعتقاد فاعل تأثیری روی فعل ندارد. کسی پسر مولی را می کشد بقصد مخالفت با مولی و یک کسی هم پسر مولی را می کشد به نیت کشتن دشمن مولی بعد معلوم می شود درست نبوده خوب این دو انگیزه است. مرحوم آخوند گوید این دو کار ارزششان یکی است و هر دو مفسده دارند و انگیزه در ارزش کار تأثیری ندارد. لذا فرمود: تجری و انقیاد مغیّر فعل عما هو علیه نیست. لذا تأثیری روی حسن و قبح ندارد و طبیعتاً روی حکم شرعی هم تأثیر ندارد؛ ثمره اش این است که ایشان فعل متجری به را بخاطر تجری حرام نمی داند. دلیل ایشان دو چیز بود: 1. ضرورت 2. بحث غیر اختیاری بودن. اشکال ما این است که مطلب ضروری نیست. شما چیزی را مسلم گرفتید که به شدت محل اختلاف است. ما فحولی داریم که می گویند انگیزه در ارزش گذاری کار تأثیر دارد و گویا به فعل سرایت می کند. کسی که شرب ماء به نیت شراب کرده است این باعث می شود کار بشود مصداق تمرّد که تمرّد هم قبیح و حرام است. (مرحوم خوئی و مرحوم ایروانی و... این را دارند)

برخی تفصیل داده اند که اعتقاد روی فعل اثر می گذارد بشرط این که فعل جهات حسن نداشته باشد. اگر جهات حسن داشته باشد، کسر و انکسار می شود. مثلاً کسی آب می نوشد به نیت شرب خمر ولی اگر آب هم نمی نوشید نمی مرد این جا گویند اثر می گذارد ولی یک وقت به نیت این که از تشنگی تلف نشود می نوشد، در این جا می گویند اعتقاد اثری روی فعل نمی گذارد چون فعل مصلحت دارد (مرحوم ایروانی دارد: لا یبعد ان یکون القطع من الوجوه والاعتبارت مغیره للفعال فیکون من جمله الافعال القبیحه فعل ما ینتقدہ الشخص قبحه اما مطلقاً او بشرط ان لا یکون فیه حسن ملزم یصادم القبح الآتی من قبل اعتقاده قبحه)

اشکال چهارم: مرحوم آخوند در نهایت بحث را می رساند به جبر آن هم جبر قلیل. چون اشاعره قائل به این هستند که سرنوشت ما را از قبل تعیین کرده اند و ما نقشی نداریم. منتهی اشاعره لا اقل این را ذاتی نمی کنند ولی مرحوم آخوند حسن و خبت سریره و اختیار کفر و ایمان را در ذات برد که البته از نظر فلسفی غلط است چون ذات ماهیت است و ماهیت منشأ اثر نیست در حالی که این اختار الکفر منشأ اثر است لذا باید امر وجودی باشد. در حالی که این خیلی اشتباه است و ما این اعتقاد را نداریم؛ ((انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا)). ((من شاء فلیومن ومن شاء فلیکفر)) این آیات را داریم این کلام جزء معتقدات ما نیست.

مرحوم جزائری گوید: من مکرر از شاگردان ایشان شنیدم که وقتی این در کفایه مطرح شد، مرحوم آخوند؛ اظهار پشیمانی می کرد، که چرا ذهن به این مطلب آلوده شده است. این با اصول اعتقادات ما نمی سازد و این اندیشه جبر گرایان است یا با اندیشه کسانی که قائل به جبر تاریخند می سازد (که البته این را روی سرنوشت امت ها می برند نه سرنوشت افراد. ولی روانکاوان و روانشناسان گویند ما مجرم نداریم. بله جرم داریم ولی مجرم نه. مجرم نه این که مجرم است حتی مریض هم نیست. بله جرم داریم و باید جرم را از بین برد. چون هر کس در شرائط این شخص بود همین حرکت را می کرد.)

الحمد لله رب العالمین